قضیه بسیار جدی

کلاس پراز سر وصدا و دادو هوار بود و بچه های کلاس یا داشتند میزان قدرت ارتعاش حنجره های صوتی خود را می آزمودند یا با هم درگیر بودند . چند تا بچه در سفوان هم نشسته بودند پشت دفتر دستگیایشان وهی می نوشتند و مساله های ریاضی را حل و فصل می کردند .مبصر کلاس هم بی خیال بی خیال روی صندلی معلم چمیده بود و یا یک ژست ۴* ۶متفکرانه داشت دفتر کلاس را ورق می زد و نمره ها را یکی یکی نگاه می کرد و کاری به کار بچه های کلاس نداشت . رومیز آخر چسبیده به دیوار یکی از صحنه های اکشن و خشن پر زد وخورد در حال اجرا بود برای بچه های کلاس انتظار کشیدن مفهوم خاصی می داد . یک ربعی می شد که همه داخل کلاس نشسته بودند و انتظار معلم را می کشیدند ولی جنابش هنوز تشریف فرما نشده بود . اگر یکی کلاس را در این وضعیت می دید فکر می کرد از ایل و تبار قبایل وحشی وایکینگ ها هستند . لابلای همه همهمه ها و غوغاها ، گاه گاه صدای شرق شرق هم بگوش می رسید که منبع تولیدش معلوم نبود .

ناگهان در میان این همه شلوغی در کلاس باز شد و معلم آمد. شلوغی، سرو صدا ، هیاهو و بی نظمی فوق العاده گسترده و همه گیر دانش آموزی ، باعث شد تا هیچ کس نفهمد معلم آمده است معلم آرام آرام به مبصر که روی صندلی لمیده بود و ادای سیگار کشیدن را با مدادش در می آورد نزدیک شد و در اقدامی سرعتی – ضربتی پشت گردن مبصر

را با گرمی یک سیلی آبدار نوازش داد .انعکاس سیلی مثل بمب منفجر شد و مثل نوئنگ بزرگی همه سر و صدا ها را یکجا فرو خورد . معلم مانند افسران اس اس اردوگاههای اجباری کار جنگ جهانی دوم روی صندلی نشست ،نفس همه بند آمده بود، قیافه عبوس و مه گرفته ، بویژه سیلی حواله شده اش به مبصر ،حسابی بچه های کلاس را ترسانده بود و حتی برخی از آنها جرات پلک زدن هم نداشتند و چند تا از تپل ها نیز بر صورتشان عرق مثل یک جوی آب شیاره می کشید .همه خدا خدا می کردند که معلم اسم آنها را صدا نزند . بالاخره این اضطراب با کلام نازنین معلم پایان یافت "کتابهای جغرافیا را روی میز بگذارید "درس جلسه قبل را امروز مرور می کنیم ."اسم هر کسی را صدا می زنم مثل بچه آدم بیاید پای تخته سیاه" ادامه صحبت های معلم بافریادی رسا همراهی شد .وقتی اسم کسی را صدا زدم دیگه حرفی نباشد ، ان ومنی نباشه .فهمیدید. دانش آموزان با جنباندن سر فهمیدن خود را از کلمات قصار جناب معلم اعلام کردند . :(ج–ب–س)تو بیا پای تخته .

همه نفس راحتی کشیدند و رنگ ج–ب–س به سرخی شفقی گرائید و بعد زرد و تابیاید پای تخته به ارغوانی مایل به بنفش تغییر یافت مثل چراغ های چشمک زن و وقتی روبروی بچه ها ایستاد سفید یکدست بود . (ج–ب–س)مثل سربازان خبردار ایستاده بود و چشمش داشت لبهای معلم را می جوید تا بشنود که از میان آن دو شقه مبارک گوشتی چه پرسشی بر می خیزد .

خب ج–ب–س تو بگو اصلا درس را خوانده ی یا نه ؟ خون....دی....م م م....یعنی می ....خواستیم....بخونیم م م م. –چرا ریپ می زنی ، مگه هاردت ویروس گرفته ،صاف بایست !!! این بار ج–ب–س صاف و بدون هر گونه پستی بلندی اضافه ایستاد البته از آسفالت های شهرداری کمکی بهتر بود .

–خب،حالا بگو کوه X در کجاست؟

"ج.ب.س" با شنیدن این سئوال انگاری دست خیس گذاشته بود روی برق سه فاز شوکه شد،دست و پایش سست شد .لرزه افتاد توی بدنش و حتی نزدیک بود یکراست نقش زمین شود اما زود دست و پای خودش را جمع کرد و با لکنت کامل زبان و همراه با ترس و لرزی پنجه انداخته در جسم وجان و چهره اش گفت :

–آقا به خدا ما برش نداشتیم ، اصلا نمیدونیم کجاست به جون مادر بزرگم نمیدونم کجاست حال معلم با شنیدن پاسخ "ج.ب.س" تعریفی بود . رنگ ورویش که رنگارنگ شده بود . دانه درشت عرق از اطراف و اکناف صورتش می جوشید مثل همیشه آبگرم .با چشمانی وق زده از جا پرید و کشیده ایی محکم را حواله سمت چپ صورت "ج.ب.س" با ریتم کجاست کرد و دانش آموزان دیگران هم رنگ پریده و نگران داشتند با دلشوره خود کشتی می گرفتند .سایه اضطراب و تشویش چنگ انداخته بود روی کلاس .گریه استارتی ج.ب.س و فریاد های خشمگینانه معلم ،مدیر مدرسه و معاون وی را از حادثه تلخ خبردار کرد و معلم خوب می دانست قضیه خیلی جدی است ...

●●●

"س.ب.ن"مقام عالی کشور محکم دستش را روی میز زد و آمرانه و کشدار گفت :ساکت اینقدر سروصدا نکنید .آقایان و خانمها ساکت بچه کلاس اول که نیستید این جلسه برای رسیدگی به امری مهم که مصالح کشور و دولت را تهدید می کند تشکیل شده است . مقام عالی ودوم صدایش را کمی بالا تر برد: کشور عزیز مان ب.پ کوه بزرگ خودش را گم کرده و یا بهتره بگویم ازش دزدیده اند این موضوع امروز یک موضوع ملی و مهم است همه باید متحد بشویم و برای پیدا کردن کوهX تمام توان خودمان را بکار اندازیم تمام وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی هم باید با هم همکاری کنند تا وضعیت کوهX مشخص بشود طبق گزارشی که به من رسیده ... آقای وزیر دادگستری آقا چه وقت خواب است ؟

–قربان با چشم های بسته داشتم تفکر می کردم.

مقام عالی زیر لب گفت :خرخودتی و افزود : داشتم می گفتم طبق گزارش های رسیده ابتدا یک معلم یعنی معلم کلاس ف.پ.ج این قضیه را متوجه شده و به دفتر مدرسه ت.ب.ش اطلاع ومسئولان مدرسه هم به آموزش وپرورش آن شهرستان همان شهرستان گ.ب.ک را می گویم اطلاع رسانی کرده اند و آموزش و پرورش شهرستان هم به مرکز استان و مرکز استان به ستاد وزارتخانه و ستاد وزارتخانه به دفتر وزیر و دفتر وزیر به وزیر ووزیر به نخست وزیر و نخست وزیر ... نفس مقام عالی به شمارش افتاده بود ... حالا ما هم جمع شدیم تا اگر کسی پیشنهاد خوب و مفیدی دارد برای اینکه چطور و چگونه می شود کوهX را بازیافت اعلام کند ... البته آقایان و خانمها یادشان باشد این جلسات کاملا سری است وزراء و مقام های نیمه عالی و ۱/۴ عالی با شنیدن این جملات خودشان را روی صندلی ها جابجا کردند ، برخی گره کروات هاشان را شل و سفت کردند و سرها به نشانه مشورت خم شد و نزدیک سرهای دیگر شد که "سران"معنای درستی بیابد همه آنها نگران بودند این را می شد از لیوان های آب میوه که تند تند پر و خالی می شد دریافت .قضیه آنقدر جدی بود که مصرف انبوه پفک و چیپس وطنی هم نتوانست جلسه را تحت الشعاع قرار دهد ،چون همه می دانستند قضیه خیلی جدی است .

●●●

نمایندگان ۱۶۵/۵ کشور در این جلسه عمومی و رسمی شرکت کرده بودند . اگر چه از بلواغوغا خبری نبود اما ترس ، نگرانی ، ابهام ، شک ،تردید و... لای میزها و درنوان نماینده های رنگ وارنگ در حال گردش و تفریح بود . همه می دانستند گم شدن کوهی به عظمت و بزرگی کوهX،موضوع ساده و پیش پا افتاده ای نیست که بشود از کنارش گذشت حتی اگر از همه مصایب جهانی مثل جنگهای منطقه ای شورش های مسلحانه ، ظلم و بی عدالتی ، تبعیض و نا برابری بشود گذشت اماغاجعه کوه را نمی توان نادیده گرفت . نمایندگان کشورها بر این باور بودند که فقدان کوهX کاری صرفا شوخی نیست و حتما رموز وسیاه سیاسی و سیاست باز و بایگ باج گیری خفن جهانی در پشت پرده های ابراند وآن نهفته است .

بالاخره دبیر کل سازمان ملل آقای ک.ع.ق با لحنی هراسناک و عاری از لطافت های عادی کلامی شروع به صحبت کرد : نمایندگان محترم کشورها ، حتما بهتر از من می دانید که گم شدن کوهX از خطر وقوع همه جنگهای هسته ای هم مهمتر است از همه رویدادها و خطرات حتی همین سورلخ منظورم سورلخ لایه اوزن است . قضیه بسیار جدی تر از این حرفهاست ادامه صحبت های دبیر کل را کف زدن های ممتد نمایندگان قطع و وصل کرد .

●●●

– پسر خواست کجاست توی عالم هپروتی و یا داری تو۴آباد قاطر می خری با دست پاچگی فنروار درفته اش ایستاده بود و با خشم و تعجب به او نگاه می کرد . معلم پرسید :

–پسر اگر توی عالم ماور الطبیعه نبودی و دلت توی کلاس بود ، بگو ببینم کوی آلپ کجاست ؟

پسر ک مثل پنیر فاسد پیتزا وارفت و نالید :آقا بخدا ما برش نداشتیم نمی دانیم هم کجاست همین الان سازمان ملل هم درباره این قضیه جدی جلسه داشت .دانش آموزان لحظاتی شگفت زده بهم نگاه کردند و آنگاه توپهای خنده در کلاس شلیک شد معلم از همه بدتر دستانش را روی شکمش گذاشته بود و به خودش می پیچید دانش آموزان هم دیگر بدتر . اما او هنوز درباره آن قضیه کاملا جدی صحبت می کرد ...

سید رضا هاشمی زاده

دزدی از سنگ و ترازو

غصه نان مفور ، ای هوشیار
خلق دزدی می کنند از همدگر
مردمانی ظاهرا اهل صفا
بس که بی پروا شده جنس بشر
یک گروهی مال مردم می خورند
عده ای گیرند باج از مردمان
جمع بسیاری هم از این کاسبان
دزدی از سنگ و ترازو می کنند
دسته ای دیگر که بی وجدان ترند

رزق و روزی می دهد پروردگار
این به آن و آن به این دارد ضرر
باطناً پست و ستمکار و دغل
مال بابا را کند دزدی پسر
گوش همدیگر به حیلت می برند
عده ای هم دزد بیت المال مان
دزد باید خواند بی شک نامشان
ظالمند و کار زالو می کنند
در طمع کاری به هر صنفی رسند

مبلغی هنگفت کردند اختلاس
جای آنها هست در قعر جهیم
چوب کار زشت خود را می خورند
دسته ای از بانک بردند اسکناس
دسته ای هم می خورند آن یتیم
هر که نامرد،مزدش می برد

در بر گرفته از کتاب دغدغه های بی خیالی

کاریکاتور هفته

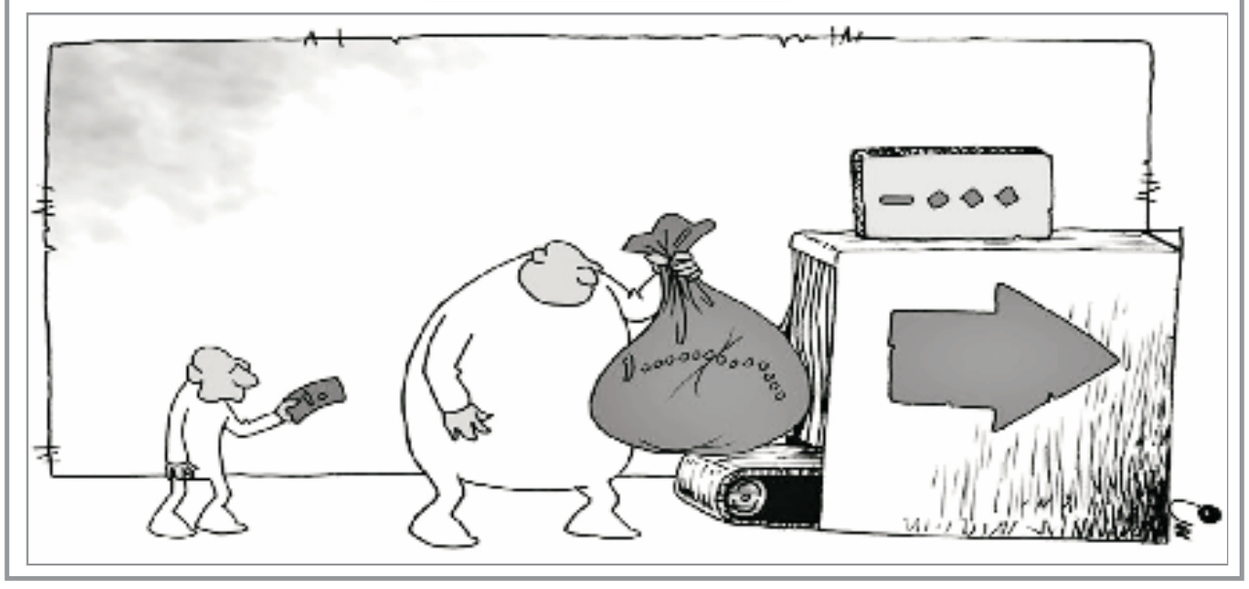

آگهی مناقصه عمومی

(نوبت دوم)

شماره ۱۲۰ ا خ م و ا ۸۶

شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه هرمزگان

شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه هرمزگان در نظر دارد خدمات فنی مورد نیاز نگهداری و تعمیر خط فرعی و تاسیسات ریلی ایستگاه تخلیه و بارگیری نفتکوره ونفتگاز جنب پالایشگاه بندرعباس را به مدت یکسال طبق مشخصات فنی و شرایط مندرج در ریز مقادیر پیوست قرارداد از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید .

لذا از کلیه متقاضیان و شرکتهایی که دارای سوابق کاری مفید و تخصص لازم در این خصوص می باشند دعوت بعمل می آید ضمن در نظر گرفتن موارد ذیل از تاریخ انتشار آگهی **به مدت ۱۵ روز** جهت دریافت اسناد به دبیرخانه کمیسیون مناقصات این شرکت به نشانی: **بندرعباس - بلوار پاسداران جنب بندر شهید باهنر به شماره تماس: ۶-۵۴۲۳۲۷۲-۰۷۶۱** مراجعه نمایند .

۱)مبلغ ضمانتنامه شرکت در مناقصه سی میلیون (۳۰۰۰۰۰۰۰) می باشد .

۲)هزینه آگهی از برنده مناقصه اخذ خواهد شد .

روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده های نفتی منطقه هرمزگان

فروش یا معاوضه ملک در بندرعباس یا تهران

کارخانه تولیدی با ماشین آلات و بدون ماشین آلات ۱۰/۰۰۰ متر زمین و سند مالکیت، ۲ هزار و پانصد متر فضای سبز ۵ سوله جدا از هم به مساحت ۲۲۴۰متر، برق ۸۰ کاوا، انواع ماشین آلات مدرن صنعتی ۲۵۰ متر ساختمان کارگری و سرایداری، ۲۵۰ متر ساختمان اداری و مهمانسرا، ۵ خط تلفن دایر و پروانه های بهره برداری به فروش یا معاوضه با ملک در تهران و بندرعباس

هرگز گران نخرید

تلفن : ۰۹۱۷۱۵۸۸۹۵۴ - ۰۹۱۲۵۰۴۴۸۶۹

ترک سیگار!

(لطفا ضربتی بخوانید)

پندی دهم بشنو زمن ،در گوش خود کن این سخن
با هر دو دستت بچه جان، آتش به جان خود مزن
این سو و آن سو می پری، یک نخ «وینستون» می خری
بر گوشه ی لب می نهی، هی می کشی با خودسری!
اکنون تو با این کار خود ،با دود آن سیگار خود
ظلمی دوچندان می کنی، بر این تن بیمار خود
هوش از سرت بیرون کند ،رنج فراوانت دهد
اول خمارت می کند، دوم نفس تنگی رسد
آن معده و آن سینه ات ، یا آن دل بی کینه ات
داغان کند هی کم کمک، این دشمن دیرینه ات
سوزد گلویت دم به دم ، جدی بگویم آی بَبَم !
سیرت کند از زندگی ، بی شبه در این سن کم
خس خس کنی در وقت کار ، باصد مرض گردی دچار
چون حاجی لک لک می شود ، آن هیکل مثل چنار
القصه گویم آی بالام ! ترکش بکن در یک کلام
وانگه بخوان این شعر من ، با ریتم.دام.رام.دارام

در بر گرفته از کتاب دغدغه های بی خیالی

شهادت اولین اختر تابناک آسمان امامت ولایت حضرت علی (ع) بر همگان تسلیت باد

نمایندگی آجرنمای ایمان تهران (در استان هرمزگان)

بندرعباس - بلوار جمهوری (کمربندی) روبروی دوراهی ایسینی جنب بانک ملی

فروغی : ۲۲۴۳۱۹۹ -۰۹۱۳۳۱۴۴۰۱۲

برای اولین بار در استان

آموزش تعمیر تلفن همراه

در آموزشگاه آزاد الکترونیک شهید حسین یزدی همراه با صدور گواهینامه رسمی از سازمان فنی و حرفه ای

آدرس :چهارراه مرادی ساختمان مشیر طبقه (۲)

تلفن: ۲۲۳۲۸۷۲

مطالب جذاب و خواندنی
جدیدترین اخبار استان ایران جهان
دریا پل ارتباطی شما با دنیای اطلاعات

پایگاه اطلاع رسانی دریانیوز

برای اطلاعات بیشتر اینجا کلیک کنید!

www.daryanews.ir